

موانع اصلاح الگوی مصرف از منظر قرآن و حدیث



دکتر سهراب مروتی^۱
فرحناز وحیدنیا^۲

چکیده

این پژوهش، در صدد آن است که باتکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث معصومان (ع) ضمن ارائه تعریف الگوی مصرف به مهم ترین موانع و عوارض نامطلوب اسراف و تبذیر در جامعه بپردازد. همچنین در این مقاله ضرورت توجه به الگوی مطلوب مصرف و تقسیم بندی موانع اصلاح الگوی مصرف بیان شده است. در تعیین معیارهای اسراف و تبذیر به سه ملاک ۱- حکم شرع ۲- حکم عقل و ۳- عرف جامعه اشاره شده و سپس به بیان برخی از عوامل اسراف و تبذیر مانند: ۱- ناآگاهی ۲- غفلت و فراموشی ۳- فساد اخلاقی ۴- الگوپذیری از مسرفان ۵- ثروت اضافی ۶- تولید و عرضه نادرست کالا ۷- آداب و سنن گذشته ۸- خودنمایی ۹- تهاجم فرهنگی دشمن، پرداخته ایم و در نهایت پیامدهای اسراف و تبذیر بیان شده است که از جمله این موارد می توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- فقر ۲- تضییع حقوق دیگران ۳-

۱ - استادیار دانشگاه ایلام

Email: sohrab_morovati@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

Email: farah.jaleh@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۸/۵/۲۸

*تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۱۳

مفاسد اخلاقی و رفتاری ۴- بیماری های جسمی و آسیب های روحی روانی ۵- خشم الهی
۶- محرومیت از هدایت ۷- هلاکت ۸- کیفر اخروی

کلید واژگان: الگوی مصرف، اسراف، تبذیر، اتراف، تقتیر



مقدمه

تحلیل وضعیت موجود پدیده های اقتصادی و اجتماعی در راستای تبیین وضعیت مطلوب آن ها از اولویت های خردپسندانه ای است که غفلت از آن ها، خسارت های جبران ناپذیری در پی خواهد داشت. اصلاح الگوی رفتار به معنای عام و الگوی مصرف به معنای خاص از ضرورت های جامعه اسلامی است؛ زیرا جامعه زمانی می تواند وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ خود را دگرگون کند که ساختارهای موجود خویش را بازسازی و به سازی نماید. بی گمان پیمودن این فرآیند صعب العبور در گرو آن است که نقاط ضعف الگوهای موجود را بشناسد و الگویی مطلوب و آرمانی ارائه کند که شادابی و نشاط را در جامعه پدید آورد و بر انرژی بخشی جامعه دینی بیفزاید. طبیعی است که پرداختن به این موضوع بدون لحاظ کردن آموزه های دینی و پژوهش همه جانبه در منابع و متون اصلی به ویژه قرآن و سنت ناقص خواهد بود.

این پژوهش در پی آن است که با بازخوانی آیات و روایات، موانع الگوی آرمانی را دسته بندی و عوامل و چگونگی پیدایی شرایط موجود را تشریح نماید. از این رو نخست به تعریف اصلاح الگوی مصرف پرداخته، سپس عوامل بازدارنده اصلاح آن را استخراج و ضمن تحلیل علل پیدایی آنها، پیامدهای نامطلوب عوامل بازدارنده اصلاح الگوی مصرف را ترسیم نموده است.

مفهوم شناسی

الگو: واژه الگو به معنای «معیار، نمونه و سرمشق» (انوری، ۵۲۲/۱) و معادل آن در زبان عربی (أَسْوَه و إِسْوَه بر وزن قُدْوَه و قِدْوَه) در جایی به کار می رود که انسان در نیکی و بدی از دیگری تبعیت و پیروی کند. در همین معنا خدای تعالی فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (احزاب، ۲۱) و از این رو، خدای تعالی در آیه فوق اسوه و نمونه را با واژه حسنه - یعنی صفت نیکو وصف کرده است. (راغب اصفهانی، ۷۶)

مصرف: مصرف واژه ای عربی، از ریشه صرف، به معنای «خرج کردن» (آذرنوش، ۳۶۳) و «برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگری تبدیل آن به غیر خودش می باشد» (راغب اصفهانی، همان، ۴۸۲)، در زبان فارسی از آن به هزینه و در زبان انگلیسی از آن به (Consume) (حییم، ۶۰۴) تعبیر می شود. خود واژه مصرف، «مصدر میمی و اسم زمان و مکان است. از این رو باید آن را به معنای خرج کردن و زمان و مکان خرج نمودن دانست». (کلانتری، ۲۳)

از آن جا که مصرف در اقتصاد و بررسی های اقتصادی اهمیتی بسیار دارد، معنای اصطلاحی مصرف را از زبان اقتصاد دانان و نویسندگان حوزه اقتصاد بررسی می کنیم:

(ژان مارسل ژاننی) می نویسد: «مصرف، اتلاف یک ثروت به منظور ارضای یک حاجت می باشد». (ژاننی، ۲۹۵) رازقی نیز می گوید: «مصرف فرآیندی است که در آن ارزش استفاده، چه به صورت تبدیل آن در فرآیند تولید و چه به صورت استفاده ناب و ساده آن هنگام مالکیت برای ارضای نیازها از بین می رود». (رازقی، ۳۵)

برخی مقوله مصرف را چنین تبیین کرده اند: «ثروت، منبع درآمد است و درآمد خالص (درآمد منهای استهلاک) به دو منظور استفاده می شود. بخشی از آن، به انباشتن ثروت و پس انداز اختصاص می یابد و بخش دیگر، صرف تحصیل لذت می شود. آن قسمت از درآمد که صرف به دست آوردن لذت می گردد، مصرف نامیده می شود». (قدیری اصلی، ۲۷۴)

الگوی مصرف: الگوی مصرف پدیده ای است که تحت تاثیر عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژیکی، تجاری و حتی قوانین و مقررات شکل می گیرد. از این رو بسته به شرایط و تحولات هر یک از این عوامل، الگوی مصرف نیز تغییر می کند. برای درک درست مفهوم الگوی مصرف ابتدا باید این مفهوم به درستی تعریف شود.

برخی آن را چنین تعریف کرده اند: «شیوه یا برنامه متداولی است که فرد یا جامعه عادتاً بر اساس آن برنامه عمل می کند. خواه هنگام عمل به آن برنامه وقوف و توجه داشته باشد و یا ناخودآگاه از آن برنامه تبعیت کند، یا به طور سنتی و بدون قصد و اراده آگاهانه از شیوه های مصرفی خاصی پیروی نماید». (ناصری، ۱۵)

این مطلب در تعریفی دیگر چنین روشن می شود: «رفتار افراد، خانوارها یا کل جامعه در انتخاب، خرید و مصرف کالاها و خدمات، به عنوان الگوی مصرف ارائه شده است». (دودانگه، ۱۸) یا در تعریفی دیگر چنین کلیت می یابد: «الگوی مصرف به مفهوم ترکیبی از کمیت ها، کیفیت ها، اقدامات و گرایشاتی است که نشانگر استفاده یک فرد یا جامعه از منابع می باشد». (همان)

به طور کلی می توان الگوی مصرف را شیوه استفاده از منابع، محصولات و خدمات معرفی کرد که با توجه به محدود بودن منابع، بهینه بودن آن ضروری می نماید.

بنابراین، منظور از اصلاح الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث، تبیین ملاک و معیارهای الگوی مصرف مطلوب جامعه، باتکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث و روایات معصومان (ع) است.



ضرورت توجه به الگوی مطلوب

«رفاه و توسعه اقتصادی پایدار جامعه، راهی جز اصلاح الگوی مصرف ندارد؛ زیرا اگر الگوی مصرف اصلاح نشود، مصرف بی رویه، موجب تباهی منابع سرمایه گذاری و مانع مشارکت همگان در هزینه‌های عمومی و بهبود توزیع درآمد می‌شود و بدون منابع سرمایه گذاری و مشارکت همگانی، توسعه پایدار امکان پذیر نیست». (ری شهری، ۱۱-۱۲) از این رو در روایتی از امام علی (ع) می‌خوانیم: «الْعَقْلُ أَنْكَ تَقْتَصِدُ فَلَا تُسْرِفُ، وَتَعْدُ فَلَا تُخْلِفُ، وَإِذَا غَضِبْتَ حَلَمْتَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۴/۲)؛ خردمندی این است که: میانه‌روی کنی و اسراف نکنی؛ وعده بدهی و خلف وعده نکنی؛ و چون خشمگین شدی، بردبار باشی. همچنین امام جعفر صادق (ع) در توضیح سپاه عقل و جهل فرموده است: «فِي بَيَانِ جُنُودِ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ: الْقَصْدُ، الْإِسْرَافُ». (مجلسی، ۱۵۹/۱) طبق این کلام گهربار میانه‌روی - که از لوازم اصلاح الگوی مصرف است - از سپاهیان عقل و مصرف بی رویه و اسراف، از سپاهیان جهل شمرده شده، بنابراین، مقتضای عقل و تدبیر برای رسیدن به توسعه و رفاه پایدار، ضرورت اصلاح الگوی مصرف و اجتناب از مصرف بی‌رویه است.

موانع اصلاح الگوی مصرف

بخش عمده مباحث قرآن در حوزه اصلاح الگوی مصرف، به نیابدهای مصرف مربوط است. به این معنا که قرآن خواسته با معرفی روش‌های نادرست مصرف که آدمی را از کمال دور می‌سازد، الگوهای درست مصرف را تبیین نماید. در ادامه این بحث، برخی از این روش‌ها و شیوه‌های ناپه‌نچار در مصرف، بررسی و تحلیل می‌شود.

۱. تبذیر (ریخت و پاش)

«تبذیر» مصدر باب تفعیل در اصل از ماده (بذر) است ریشه (بذر) در قرآن به سه صورت و کلاً در دو آیه به کار رفته است: «... لَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْذِرِينَ...». (اسراء، ۲۶-۲۷) که البته هر سه در مورد انفاق مالی می‌باشد. صاحب (مفردات) در معنای تبذیر می‌نویسد: «التبذیر: التفريق و أصله إلقاء البذر و طرحه، فاستعير لكل مضيع لماله». (راغب اصفهانی، همان، ۱۱۳-۱۱۴) تبذیر به معنا تفريق و پخش کردن و اصل آن بذر پاشیدن است که بعداً استعاره گرفته اند برای کسی که مال خود را ضایع می‌کند. صاحب «مجمع البحرین» نیز می‌نویسد: قوله تعالى: «إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا». (اسراء، ۲۷) هو من التبذیر فی النّفقه و الإسراف فیها و تفريقها فی غیر ما أحل الله تعالى و قد فرق بین التبذیر

و الإسراف فی أن التبذیر الإنفاق فیما لا ینبغی و الإسراف الصرف زیاده علی ما ینبغی». (طریحی، ۲۱۷/۳) مبذران کسانی هستند که در خرج کردن، تبذیر و زیاده روی می کنند و مال را در غیر آنچه خدا حلال و جایز دانسته مصرف می کنند و می پراکنند. بنابراین با مطالعه نظریات لغویان و مفسران به این نتیجه می رسیم که معنای اصلی و ریشه‌ای «تبذیر» جداسازی و پراکندن می باشد و دیگر معانی یادشده، معانی کاربردی تبذیر می باشد که عبارتند از: ضایع کردن مال و فاسد نمودن آن، تجاوز از حد در انفاق، زیاده روی در خرج کردن، انفاق مال در راه غیر خدا و...

خداوند در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره اسراء صراحتاً این شیوه مصرف را ضد اخلاقی دانسته و مردم را از آن رفتار نابهنجار پرهیز داده است: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذِرْ تَبْذِيرًا* إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا». (اسراء، ۲۶-۲۷) و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده و با اسرافکاری، (اموال خود را) تلف مکن* [چرا] که اسراف کاران و تلف کنندگان (اموال) برادران شیطانند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود».

«کلمه (تبذیر) از ریشه (بذر) به معنای بذر افشانی است. از آن جا که شخص کشاورز (بذر) را با دست خویش می افشاند و بذر به نحو مساوی و عادلانه‌ای به کلیه نقاط زمین افشاندن نمی شود، بلکه به بعضی از نقاط آن بیشتر از اندازه و احتیاج و به بعضی دیگر کمتر افشاندن خواهد شد. لذا می توان گفت: در جمله اخیر آیه یک نوع تشبیه و استعاره بسیار لطیفی به کار رفته است و آن این که: یا محمد (ص) حق (ذوی القربا) را به طرز مساوی و عادلانه بپرداز، به نحوی که بهره و سهم همه علی السویه و یک نواخت باشد. نه اینکه نظیر بذرافشانی کشاورزان به نقطه‌ای از زمین بیش از نیاز و به نقطه دیگری کمتر از آن پاشیده شود و آیه شریفه إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ - الی آخره: عیب و علت تبذیر و اسراف را بیان می نماید و به پیامبر (ص) اخطار می کند و می فرماید: تبذیر و اسراف نکن! چرا که اگر تبذیر و اسراف کنی از مبذرین و اسراف کنندگان خواهی بود و مبذرین و اسراف کنندگان برادران شیاطین هستند و چون شیاطین ذاتا و جنساً و نوعاً به پروردگار خویشان کافر شده و می شوند، پس شکی نیست که افراد اسراف کننده هم به پروردگار خویشان کافر خواهند بود. بعضی از مفسران فرموده‌اند: منظور از این کفری که این آیه می گوید کفر به خدا و انکار وجود پروردگار است. گرچه شکی نیست که شیاطین نسبت به خدا کافرند، ولی شاید بتوان گفت: مقصود از کفری که این آیه می گوید کفران نعمت‌های



پروردگار باشد. گواه بر این معنی این است که آیه مورد بحث سخن از اسراف و تبذیر اموال که نعمت خدا است به میان آورده و این خود قرینه‌ای می‌باشد برای اینکه منظور از این کفر، کفران نعمت است». (نجفی خمینی، ۲۶/۱۰ - ۲۷)

معصومان نیز از این شیوه نادرست مصرف به شدت نهی کرده اند، چنان که پیامبر (ص) فرمود: «من اقتصد أغناه الله و من بذر أفرقه الله». (آشتیانی، ۱۸۴/۱) هر که میانه روی کند، خداوند او را بی نیاز می‌کند و هر که تبذیر کند، خدا او را فقیر خواهد کرد. همچنین امام علی (ع) فرمودند: «الحازم من تجبّب التبذیر و عاف السرف». (تمیمی آمدی، ۲۴۳/۱) دور اندیش کسی است که از ولخرجی و تبذیر بپرهیزد و اسرافکاری را خوش ندارد.

و در سخنی دیگر فرمود: «کن سمحاً و لا تکن مبدراً». (همان، ۵۱۵) سخاوتمند باش ولی اسرافگر مباش.

چنان که در روایتی از ایشان آمده است: «لا جهل کالتبذیر». (همان، ۱۵۲) هیچ جهالتی همچون بیهوده خرجی نیست.

امام سجاد (ع) نیز ضمن دعایی فرمودند: «.. و اقبضنی بلطفک عن التبذیر». (صحیفه سجادیه، ۱۷۶) (خداوند!!) دست مرا به لطف خویش از تبذیر بسته‌دار.

متأسفانه امروزه در جوامع بشری ریخت و پاش و تبذیری بسیار حاکم است که جلوگیری از این امر مذموم می‌تواند انسان‌هایی بسیار را از گرسنگی و حتی خطر مرگ نجات دهد.

۲. اسراف

اسراف از ریشه (سرف) و مصدر باب افعال است مشتقات آن ۲۳ بار در قرآن به کار رفته است. (إِسْرَافًا: نساء، ۶)، (إِسْرَافًا: آل عمران، ۱۴۷)، (المسرفین: انعام، ۱۴۱، اعراف، ۳۱، یونس، ۸۳، انبیاء، ۹، شعراء، ۱۵۱، غافر، ۴۳، دخان، ۳۱)، (للمسرفین: یونس، ۱۲ و ذاریات، ۴۳)، (مسرف: غافر، ۲۸ و ۳۸)، (مسرفون: اعراف، ۸۱ و یس، ۱۹)، (لمسرفون: مائده، ۳۲)، (مسرفین: زخرف، ۵)، (اسرف: طه، ۱۲۷)، (یسرف: اسراء، ۳۳)، (اسرفوا: زمر، ۵۷)، (تسرفوا: انعام، ۱۴۱ و اعراف، ۳۱)، (یسرفوا: فرقان، ۶۷). برای اسراف معانی متعددی ذکر شده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«خلیل بن احمد فراهیدی» اسراف را نقیض اعتدال و میانه‌روی دانسته است: «الإسراف نقیض الاقتصاد». (فراهیدی، ۷/۲۴۴) است. چنان که راغب نیز آن را چنین معنا کرده است: «السرف: تجاوز الحد فی کلّ فعل یفعله الإنسان و إن کان ذلک فی الإنفاق أشهر و یقال

تاره اعتباراً بالقدر و تارة بالكيفية». (راغب اصفهانی، ۴۰۷) اسراف تجاوز و زیاده روی در هر کاری است، هر چند که در مورد انفاق یعنی بخشش (که به کار رفتنش نهی شده) مشهورتر است. واژه- سرف- گاهی به اعتبار قدر و اندازه و گاهی به اعتبار کیفیت است.

«ابن منظور» در کتابش می نویسد: «السرف و الإسراف: مُجَاوِزَةُ الْقَصْدِ و أما السَّرْفُ الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَنْهُ، فَهُوَ مَا أَنْفَقَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً و الإسرافُ فِي النِّفْقَةِ: التَّبْذِيرُ». (ابن منظور، ۹/۱۴۸) اسراف خروج از میانه روی است و اما اسرافی که خداوند از آن نهی کرده عبارت از آن چیزی است که در غیر طاعت خدا خرج شود، چه کم چه زیاد. اسراف در نفاق به معنای ریخت و پاش است.

(شیخ طریحی) نیز در معنای اسراف می نویسد: «الإسراف: أكل ما لا يحل و قيل: مجاوزة القصد في الأكل مما أحل الله و قيل: ما أنفق في غير طاعة الله تعالى». (طریحی، همان، ۶۹/۵) چنان که می بینید، طریحی اسراف را در معانی مختلفی از جمله خوردن مال حرام، تجاوز از حد در خوردن چیزهای حلال و همچنین انفاق در معصیت های الهی دانسته است. با مطالعه نظریات لغویان و مفسران درباره کلمه اسراف به این نتیجه می رسیم که «اسراف» در اصل به معنای تجاوز از حد و در کاربرد به معنای: ۱- انفاق مال در غیر طاعت خدا ۲- حرام خوری ۳- زیاده روی در خوردن مال حلال ۴- عجله در خرج ثروت و دارایی ۵- جهل ۶- خطا ۷- غفلت ۸- انفاق در غیر مورد حق ۹- ضد قصد (یعنی برخلاف اعتدال) است. چنان که می بینید، در همه معانی کاربردی یاد شده، «تجاوز از حد» نهفته است (جهل و خطا و غفلت نیز می توانند از مصادیق تجاوز از حد باشند؛ زیرا گاهی اوقات این تجاوز از حد بر اثر غفلت و جهل و خطا صورت می گیرد).

پس اسراف یعنی تجاوز و گذر از حد در هر کار. قرآن مجید بارها مسرفان را محکوم کرده است، چنان که در آیه ای فرموده است: زیاده روی نکنید [چرا] که او اسرافکاران را دوست ندارد: «لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». (انعام، ۱۴۱) و در آیاتی دیگر، اسرافکاران را اصحاب دوزخ می شمرد: «أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر، ۴۳) از اطاعت فرمان مسرفان نهی می کند: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» (شعراء، ۱۵۱) و مجازات الهی را در انتظار اسراف کاران می داند: «مُسْوَمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ» (ذاریات، ۳۴) اسرافکاران دروغگو را محروم از هدایت الهی می شمرد: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر، ۲۸) اسراف را یک برنامه فرعونی قلمداد می کند: «... إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس، ۸۳) و سرانجام، سرنوشت اسرافکاران را هلاکت و نابودی معرفی می نماید: «... وَ



أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ». (انبیاء، ۹)

هم‌سو با قرآن، امامان معصوم نیز به شدت از اسراف نهی کرده‌اند:

امام صادق (ع) فرمود: «أَرْبَعَةٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاءُ رَجُلٍ جَالِسٍ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالطَّلَبِ وَ رَجُلٌ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ فَدَعَا عَلَيْهَا فَيَقُولُ أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ لَهُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْاِقْتِصَادِ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالْاِصْلَاحِ ثُمَّ قَرَأَ وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بَغَيْرِ بَيْنَةٍ فَيَقُولُ أَلَمْ أَمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ». (مجلسی، ۳۴۴) چهار نفر هستند که دعای آنها مستجاب نمی‌گردد. اول: مردی که در خانه‌اش قرار گیرد و بگوید خداوندا مرا روزی بده، خداوند به او می‌فرماید: مگر من شما را امر نکرده‌ام روزی را طلب کنید. دوم: مردی که زن دارد و او را نفرین می‌کند، خداوند می‌فرماید: من اختیار او را در دست تو قرار داده‌ام. سوم: مردی که ثروت داشته و آن را در راه غیر مشروع صرف کرده است و بعد از خداوند روزی طلب می‌کند. خداوند در پاسخ او می‌فرماید: مگر من به شما دستور ندادم در زندگی مقتصد باشید و راه صلاح را در پیش گیرید و بعد این آیه شریفه را تلاوت کردند: «وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا». (فرقان، ۶۷) و کسانی که هرگاه (اموال خود را در راه خدا) مصرف می‌کنند، زیاده روی نمی‌کنند و تنگ نمی‌گیرند، (و انفاق آنان روشی) معتدل بین آن [دو] است.»

چهارم: مردی که مالی داشته باشد و بدون بینه و شاهد آن را وام دهد، خداوند به او می‌گوید: مگر من امر نکردم در هنگام وام دادن شاهد و بینه بگیرید. این نشان می‌دهد که حتی توانگر نمی‌تواند مالش را بی حساب خرج کند؛ زیرا این کار با قانونمندی جهان و توازن روزی‌ها و ارزاق در تضاد است؛ پس توانگر نیز باید میانه‌روی اختیار کند؛ زیرا رزق او را افزون می‌کند که آن، هم به او سود می‌رساند، هم به دیگران (با بخشش این فزونی).

در این زمینه، تعلیمی بزرگ، از امام علی بن الحسین سجاد (ع) در صلوات شعباتیّه رسیده است: «... و ارزقنی مؤاساة من قترت علیه من رزقک، بما وسعت علی من فضلک». (قمی، ۲۸۲) روزیم کن به وسعتی که از فضل و کرمت به من عطا کردی با فقیران که رزقشان تنگ نمودی موسوات کنیم. چنان که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لا تبخل فتقت ر و لا تسرف فتفطرط». (تمیمی آمدی، ۱/۱۵۰) بخل نکن که زندگی را بر خود تنگ می‌کنی و زیاده روی مکن که از حد بگذرانی. اسراف، پدیده‌ای است که می‌تواند از دو طریق جامعه را

به تباهی بکشاند: اول - بطر: بطربر وزن (فرس) است. (قرشی، ۱۹۹/۱) که ریشه آن در قرآن به دو شکل و در دو آیه آمده است: «بَطْرًا: سوره انفال/۴۷»، «بَطِرَتْ: قصص/۵۸» برای بطر معانی متعددی ذکر شده است که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: در لسان العرب به معنای «طغیان، حیرت در مقابل حق و تکبر از حق» آمده است. (ابن منظور، ۶۸/۴ - ۶۹). صاحب قاموس نیز معنایی شبیه آن ذکر می‌کند. (قرشی، ۱۹۹/۱) راغب آن را «دهشت و خود گم کردن در مقابل شکر و حق نعمت» (اصفهانی، ۱۲۹) معنا می‌نماید.

خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ...». (انفال / ۴۷) و همانند کسانی مباشید که از روی سرمستی و خودنمایی در برابر مردم، از سرزمین‌شان (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ بَطِرَتْ مَعِيْشَتَهَا فِتْلِكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيْلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِيْنَ». (قصص، ۵۸) و چه بسیار از (مردم) آبادی [ها] را هلاک کردیم، که در زندگی‌شان سرمستی می‌کردند و آن خانه‌های آنان است در حالی که پس از آنان جز اندکی مسکونی نبوده است و تنها ما وارث (آنان) بودیم.»

در این آیه کلمه (بَطِرَتْ) که از (بطر) مشتق شده، به معنای طغیان و سرکشی انسان در اثر فراوانی نعمت است. بنابراین مضمون آیه چنین است: آن چه مایهٔ سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌گردد، ایمان به حق و حقیقت است، نه غرق ناز و نعمت بودن که موقت می‌باشد. از جمله گواهان این معنا مضمون آیهٔ یاد شده است که می‌فرماید: چه بسا اهل شهر و قریه‌هایی که ما آنان را به علت مغرور و سرمست بودن به مال و منال دنیوی هلاک و نابود و عذابشان کردیم. یک نوع نابود کردنی که مسکن‌هاشان به علت ویران شدن قابل سکونت نیستند (فِتْلِكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيْلًا) مگر یک تعداد و مقدار معدود و مخصوصی که ناچیز و بدون اهمیت بود. ما به نحوی آنان را به دست نابودی سپردیم که حتی وارثی به جای آنان باقی نماند تا میراث ایشان را دریافت نماید و ما که خدای آنان هستیم، وارث ایشان بودیم (وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِيْنَ). (نجفی خمینی، همان، ۱۹۲/۱۵ - ۱۹۳) در حدیثی از امیرالمؤمنان علی (ع) می‌خوانیم: «ینبغی للعاقل ان یحترس من سکر المال و سکر القدره و سکر العلم و سکر المدح و سکر الشبَاب فَانْ لَکُلِّ ذَلِکَ رِیَاحَ خَبِيْثَةٍ تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَتَسْتَخْفُّ الْوَقَارَ». (تمیمی آمدی، ۸۶۲/۲) خردمند را سزد که خویش را از مستی مال و مستی قدرت و توانائی و مستی علم و مستی ستایش و مستی جوانی نگهبانی کند؛ زیرا



برای هر یک از اینها بادهائی است پلید و زشت که عقل را می‌گیرند و وقار و گرانی شخص را به سبکی مبدل می‌سازند. همچنین فرموده است: «السُّكْرُ أَرْبَعُ سَكْرَاتٍ سَكْرَةُ الشَّرَابِ وَ سَكْرَةُ الْمَالِ وَ سَكْرَةُ النَّوْمِ وَ سَكْرَةُ الْمُلْكِ». (صدوق، ۳۵۷/۲) مستی چهار قسم است: مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب، مستی ریاست.

دوم- اتراف و رفاه زدگی: «اتراف» مصدر باب افعال از ریشه «ترف» است. در قرآن، مشتقات این ریشه در ۸ آیه به کار رفته است: (مُتْرَفِيهَا: اسراء، ۱۶)، (أُتْرَفُوا: هود، ۱۱۶)، (أُتْرَفْتُمْ: انبیاء، ۱۳)، (مُتْرَفِيهِمْ: مومنون، ۶۴)، (مُتْرَفُوهَا: سبأ، ۳۴)، (مُتْرَفُوهَا: زخرف، ۲۳)، (مُتْرَفِينَ: واقعه، ۴۵) در مفردات راغب آمده است: «التَّرْفَةُ: التَّوَسُّعُ فِي النِّعْمَةِ، يُقَالُ: أُتْرِفَ فُلَانٌ فَهُوَ مُتْرَفٌ». (راغب اصفهانی، ۱۶۶) در المنجد نیز آمده است: «اتراف از واژه عربی ترف به معنای تنعم و برخوردار شدن از مال و نعمت گرفته شده است. مترف نیز به معنای کسی است که در مال و نعمت خویش فساد پدید آورد و با طغیان‌گری و مصرف نادرست آن، حق نعمت را ادا نکرده و شکرگزار آن نباشد. در کاربردهای عربی مترف به کسی گفته می‌شود که از نعمت بسیار برخوردار بوده و متنعم به آن باشد و در تصرفات خویش هیچ گونه منعی را نپذیرد و زیر بار هیچ حد و مرزی نرود. از این روست که گاه به انسان جبار مترف گفته می‌شود». (معلوف، ۵۰)

از آنچه بیان شد، نتیجه می‌گیریم، اتراف نوعی تصرف و مصرف نابهنجار و ضد اخلاقی در نعمت‌های الهی است. در حقیقت، اتراف ناظر به رفتارهای شخص نسبت به سرمایه‌ها و نعمت‌های الهی است که در اختیار وی می‌باشد. از آن جا که متنعم و مترف از نعمت‌های الهی به درستی بهره نمی‌برد و رفتار ضد اخلاقی و ناسپاس گونه‌ای را در پیش می‌گیرد، انسانی ضد اخلاقی تلقی و معرفی می‌شود. در حقیقت ثروت و مکننت بسیار و امکان هرگونه تصرف بی حد و مرز، چنین انسان‌هایی را به انسان‌های متکبر در باطن و مستکبر به دیگران تبدیل می‌کند: (هود، ۱۰، اسراء، ۸۳ و کهف، ۳۲ و ۳۴) احساس مصونیت از عذاب الهی (سبأ، ۳۴ و ۳۵)، روحیه تجاوزگری (شورا، ۲۷ و قصص، ۷۶)، اعراض از حق و حقانیت (سبأ، ۱۵ و ۱۶)، تفاخر (هود، ۱۰) و شادمانی غرور آمیز (انعام، ۴۴) از اخلاق چنین افرادی است.

طبق بیان خداوند، چنین اخلاق زشت و نابهنجاری در مترفان موجب می‌شود که ایشان رفتارهای ضد اخلاقی و ضد هنجاری خویش را نیک و زیبا پندارند، در چشم دیگران زشت را زیبا جلوه دهند (یونس، ۱۲) و به این ترتیب تباهی و رفتارهای ضد اخلاقی را در جامعه

گسترش دهند و دامن ززند. رفاه زدگی و اتراف در انسان‌ها موجب می‌شود تا نه تنها خود اهل فساد و تباهی باشند، بلکه دیگران را نیز به فساد کشانند و در زمین فساد و تباهی راه بی‌اندازند. (قصص، ۷۶ تا ۸۳) این گونه است که شیوه نادرست مصرف و تصرفات ایشان در اموال، از هرگونه پیشرفت و سازندگی را جلوگیری کنند و زمینه تباهی و فساد جامعه را فراهم می‌آورد. از این روست که خداوند، این الگوی مصرف را ناپه‌نجانار و ضد اخلاقی و کمالی ارزیابی کرده و به شدت از آن منع می‌کند؛ زیرا از نظر خداوند، این گونه تصرفات موجبات فروپاشی جامعه و عذاب الهی می‌شود. (انعام، ۴۴، هود، ۱۱۶ و فرقان، ۱۸ و آیات دیگر)

۳- تقتیر یا سخت‌گیری

«تقتیر» مصدر باب تفعلیل، دراصل از ماده «قتر» می‌باشد. مشتقات این واژه در پنج آیه آمده است: «قَتْرَةَ: عبس، ۴۱»، «قَتْرٌ: یونس، ۲۶»، «قَتْرًا: اسراء، ۱۰۰»، «الْمُقْتِرِ: بقره، ۲۳۶»، «لَمْ يَقْتُرُوا: فرقان، ۶۷». درمفردات ذیل واژه «قتر» آمده است: «الْقَتْرُ: کم کردن هزینه و نفقه (تنگ نظری در معیشت و خرج زندگی) و نقطه مقابل اسراف است که هر دو صفت یعنی (قَتْر) و (اسراف) ناپسند و مذموم است». (راغب اصفهانی، همان، ۶۵۵)

چنان که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا». (فرقان، ۶۷) و کسانی که هرگاه (اموال خود را در راه خدا) مصرف می‌کنند، زیاده روی نمی‌کنند و تنگ نمی‌گیرند و (انفاق آنان روشی) معتدل بین آن [دو] است.

شخصی از حضرت صادق (ع) پرسید: ای فرزند پیامبر (ص) تدبیر و «تقتیر» و «تقتیر» چیست؟ فرمود: «تقتیر این است که همه اموال خود را صدقه دهی و تدبیر این است که مقداری را صدقه دهی و «تقتیر» این است که هیچ صدقه ندهی. عرض کرد: بیشتر توضیح بفرما! حضرت: مشتی خاک از زمین برداشت و سپس انگشتان خود را باز کرد و دست را سرازیر نمود، به طوری که خاکی در دستش باقی نماند و فرمود: این است «تقتیر» و بعد مشتی دیگر برداشت و کف دست و انگشتان را محکم گرفت و هیچ از آن نریخت. سپس فرمود: این است «تقتیر» و افزود: مؤمن کسی است که از مال خود انفاق کند و از مال مردم پرهیز نماید و فرمود: سخاوت نام درختی است در بهشت که در قیامت هر فرد سخی را بر شاخه‌های خود به سوی بهشت حمل می‌کند و بخل نام درختی در آتش است که بخیلان را به وسیله شاخه‌های خود به دوزخ می‌برد و فرمود: دیدم بر در بهشت نوشته بود که تو بر هر بخیل و ریاکار و عاق و سخن‌چین حرام‌شده‌ای». (دیلمی، ۱ / ۳۷۲)



پس نقطه مقابل اسراف، محدود کردن بیش از حد مصرف یا سخت گیری در هزینه زندگی و مخارج است که از نظر قرآن و روایات معصومان (ع) مورد نکوهش است؛ زیرا اسراف، افراط، ولی سخت گیری تفریط در بهره برداری از نعمت‌ها و امکانات و هر دو انحراف از روش منطقی و معقول (اعتدال در مصرف و هزینه‌ها) می‌باشد. گاهی سخت گیری به خود افراد خانواده اعمال می‌گردد که می‌توان آن را ناشی از بخل شدید و حرص و طمع زیاد بر جمع مال و ثروت دانست و نشانه کوتاه نظری و پستی یک فرد است که استفاده از نعمت‌ها و امکانات الهی را نسبت به خود و یا خانواده‌اش دریغ می‌دارد و یا بر آن‌ها سخت گیری می‌کند. سخن ارزشمند هشتمین پیشوای معصوم، حضرت رضا (ع) ناظر به این قسم از سخت گیری و اعمال محدودیت است؛ آن جا که می‌فرماید: «ینبغی للرجل ان یوسع علی عیاله لئلا یتمنوا موتہ» (حرّ عاملی، ۱۵ / ۲۴۹) شایسته است که مرد در زندگی خود توسعه و گشایش ایجاد کند (در مقابل سخت گیری) تا آرزوی مرگ او را نکنند.

نوع دوم از سخت گیری و اعمال محدودیت آن است که فرد با داشتن امکانات و نعمت‌های فراوان، فقط به فکر خود و افراد خانواده اش باشد و زمینه استفاده از نعمت‌ها و برخوردارگی از مصارف ضروری و حیاتی را برای فقرا و محرومان جامعه فراهم نکند و روشن است کسی که در هزینه‌های زندگی خود سخت گیری کند، نسبت به افراد بی بضاعت و محروم در جامعه نیز بی اعتنا خواهد بود.

پس از آن که مشخص شد اسراف و تبذیر، عوامل بازدارنده اصلاح الگوی مصرف هستند ذکر چند نکته پیرامون آن‌ها ضرورت دارد این نکات عبارتند از: ملاک اسراف، حکم اسراف، تفاوت میان اسراف و تبذیر و رابطه آن دو، علل و عوامل اسراف و تبذیر و آثار سوء آن که در زیر به بررسی هر یک از این موارد پرداخته می‌شود:

ملاک و معیارهای اسراف و تبذیر

پیش از این گفتیم: هر تجاوز از حدی اسراف است. اگر منظور از حد را حدود شرعی، عقلی و عرفی بگیریم، اسراف معنای وسیعی پیدامی‌کند. پس با سه ملاک، حد معتبر در اسراف - که رعایت آن میانه روی است و تجاوز از آن موجب می‌شود تا انسان در شمار مسرفان قرار گیرد - تعیین می‌شود.

الف) گناهان و محرّمات شرعی

از آن جا که حرام‌ها و معصیت‌ها خود، حدود الهی‌اند، ارتکاب آن‌ها اگر بدون صرف مال

باشد، اسراف به معنای گناه و تجاوز از دستورهای دینی است؛ و در صورتی که همراه با مخارج مالی باشد، این عمل گذشته از این که خود معصیت است، خرج مال در راه آن نیز به عنوان تبذیر و اسراف اقتصادی، گناه دیگری خواهد بود. لذا بعضی لغت شناسان و مفسران آن را به خوردن مال حرام (طریحی، همان، ۶۹/۵) و برخی به تجاوز از حلال به حرام (طبرسی، ۸۸/۹) همچنین مرحوم نراقی (ره) از علامه حلی (ره) نقل می کند که علمای اسلام اجماع و اتفاق دارند که مصرف مال در راه گناه اسراف و حرام است. (نراقی، ۲۱۸)

ب) حکم عقل و معیارهای عقلی

هرگاه عقل بر قبح صرف مال در چیزی حکم نماید به گونه ای که تجاوز از آن نوعی سفاهت و جهالت به حساب آید؛ مانند انفاق به کسی که استحقاق آن را ندارد و نیز اتلاف و نابود کردن ثروت و یا خرج آن در موارد نادرست و بی فایده که کسی که نارسایی عقلی و ضعف اندیشه دارد مرتکب این عمل است. از این رو گروهی از لغویان، اسراف را به غفلت و جهل و خطا معنا نموده اند. (ابن منظور، همان، ۱۴۸/۹) در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه (...كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا...). (اعراف، ۳۱) آمده است که: « چیزی را به حرام و باطل نخورید. خوردن حرام - اگر چه کم باشد - اسراف و تجاوز از حد است. هر چه نیز عقلاً زشت شمارند و برای انسان ضرر داشته باشد، اسراف است و حلال نیست. مثل اینکه کسی دیگ خود را با گلاب و مشک بجوشاند یا به دست تهی شیشه عطری ببرد و خود را معطر کند و خانواده را محتاج گذارد». (طبرسی، همان، ۸۸/۹) بر این اساس حکم عقل در تشخیص موارد لازم و مفید انفاق از غیر آن، معتبر و محترم است و تجاوز از آن مصداق اسراف خواهد بود.

ج) عرف جامعه

در مواردی هم، عرف اجتماعی، تعیین کننده مرز اسراف است؛ به عنوان مثال مصرف مال در راه مصالح شخصی و زن و فرزند و یا انفاق آن برای مصالح دیگران، هر کدام محدود به حدی است که عرف جامعه آن را بر اساس اوضاع اقتصادی هر زمان و شرایط اقتصادی و اجتماعی هر شخص تعیین می نماید؛ حدی که همان گونه که کم روی در آن مصداق بخل - و اگر حقی را از بین برد، حرام و معصیت است - و زیاده روی و تجاوز از آن به معنای خروج از حدّ اعتدال و ورود به جرگه مسرفان خواهد بود. در این زمینه شیخ طریحی می نویسد: «گفته شده، اسراف تجاوز از حد در مصرف چیزهای حلال است». (طریحی، همان،



۵/۶۹) و امام علی (ع) می فرماید: «لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ». (صدوق، ۱/۱۱۰) شخص اسراف کار سه نشان دارد: طعامی که در خور او نیست می خورد و لباسی که در خور او نیست می پوشد و متاعی که در خور او نیست می خورد.

همچنین مرحوم طبرسی می نویسد: گفته شده مقصود از نهی از اسراف در آیه «...كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا...» (اعراف، ۳۱) این است که: «از حدّ میانه و اعتدال در مصرف مال خارج نشوید». (طبرسی، ۸۸/۹) چنان که زمخشری در تفسیر آیه «وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانِ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/ ۶۷) می گوید: «اسراف به معنای تجاوز از حد در انفاق است» (زمخشری، ۲۹۲/۳)

از بیانات یادشده نتیجه می گیریم: مرز معین در اسراف مال چنین است: ۱. یا همان قوانین و احکام شرعی است؛ ۲. یا حکم و میزان عقلی آن را تحدید و مشخص می کند؛ ۳. یا توسط عرف اجتماعی معین می شود.

حکم فقهی اسراف

درنگاشته های برخی از معاصران آمده است: «ظاهرُ التَّصَوُّصِ الكَثِيرِهِ كَرَاهَةُ مَطْلُقِ الإِسْرَافِ وَ اسْتِحْبَابُ الْقَصْدِ» (حکیم، ۳/۶۹۴) ظاهر نصوص فراوان، کراهت هرگونه اسراف و استحباب میانه روی است. ولی باید گفت مبنای این سخن چندان روشن نیست، به ویژه باتوجه به آیاتی که بادالالت روشن، اسراف و تبذیر را شدیداً نکوهش و از آن نهی کرده اند، مانند: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». (اعراف، ۳۱) ای فرزندان آدم! زیور [های] تان را در هر مسجدی برگیرید و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد.»

این آیه شامل سه امر و یک نهی است که همه متفرع بر قصه آدم می باشد، اول اخذ زینت در وقت عبادت و در وقت آمدن به مساجد و نماز جمعه و عید که یک نوع وقار در مقابل خدا و مردم است (نه مثل کفار مکه که لخت و عور طواف می کردند) دوم و سوم امر به خوردن و آشامیدن که بر انسان مباح و متفرع بر «...فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا...» (همان/ ۱۹) می باشد، چهارم نهی از اسراف و اتلاف و شاید خوردن از روی حرام که با إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ تعلیل شده است». (قرشی، ۳/۳۹۸-۳۹۹)

«وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا

يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُنْصُورًا». (اسراء، ۳۳) و شخصی را که خدا (خونش را) حرام کرده، جز بحق نکشید و هر کس که مظلومانه کشته شده، پس برای سرپرستش تسلطی (بر قصاص) قرار دادیم و [لی] در قتل زیاده روی نکند، [چرا] که او یاری شده (خدا) است.»
 آیه بالا به این معنا است که «کسی که مظلوم کشته شده باشد، ما به حسب شرع برای صاحب خون او سلطنت قرار دادیم تا اگر خواست قاتل را قصاص کند و اگر خواست خون بها بگیرد و اگر هم خواست عفو کند، حال صاحب خون هم باید در کشتن اسراف نکند و غیر قاتل را نکشد و یا بیش از یک نفر را به قتل نرساند و بداند که ما یاریش کرده ایم و به هیچ وجه قاتل از چنگ او فرار نمی کند، پس عجله به خرج ندهد و به غیر قاتل نپردازد.»
 (طباطبایی، ۱۲۳/۱۳)

در این دو آیه (لا) لای ناهیه جازمه است. از این رو، بسیاری از فقیهان، با عبارت هایی حاکی از اتفاق و اجماع، از حرمت اسراف سخن به میان آورده اند. مانند ابن ادریس حلی که می گوید: «الإسراف فعله محرّم بغیر خلاف». (حلی، ۴۴/۱) و فاضل نراقی می نویسد: «هو ممّا لا کلام فیهِ ویدلُّ علیهِ الإجماع القطعی بلِ الضّروه الدّینیّه والآیات الکثیره والأخبار المتعدّده» (نراقی، ۲۱۷) در حرام بودن اسراف، کلامی نیست و بر این حکم، اجماع قطعی، بلکه ضرورت دینی و آیات فراوان و روایات متعدد دلالت می کند.
 و صاحب جواهر، سید بحر العلوم اسراف را از گناهان کبیره دانسته است. (نجفی، ۳۱۳/۱۳)

تفاوت اسراف و تبذیر

واژه اسراف در اصل به معنای «تجاوز از حد وسط» (ابن فارس، ۱۵۳/۳) است. در مفردات راغب نیز (سرف) «تجاوز از حد در هر کاری است که آدمی انجام می دهد، گرچه کاربرد آن در انفاق و خرج کردن مال مشهورتر است. راغب اصفهانی اسراف را از حیث کمی و کیفی تقسیم می کند و اسراف کیفی را هرگونه صرف مال در نافرمانی خداوند می داند، هر چند مقدار آن اندک باشد». (راغب اصفهانی، ۴۰۷) با این وجود می توان گفت که «هزینه کردن یا بهره برداری از مال در راه معصیت که برخی آن را معنای دومی برای اسراف دانسته اند.» (ابن منظور، ۱۴۸/۹) «در واقع بازگشت به معنای نخستین دارد». (سید قطب، ۵۰۳/۳-۵۰۴)
 واژه تبذیر در اصل به معنای «پراکنده ساختن و جدا کردن چیزی» (مصطفوی، ۲۳۷/۱) است که «از پاشیدن بذر در زمین» (ابن فارس، ۲۱۶/۱) گرفته شده است و سپس «به معنای نابود کردن و هدر دادن مال». (ابن منظور، ۵۰/۴) و ه تعبیر عامیانه، در معنای «ریخت و پاش»



به کار رفته است.

«بر این اساس، اسراف با تبذیر معنای نزدیکی دارد؛ با این تفاوت که اسراف بیشتر در زیاده‌روی در مصرف به کار می‌رود و حتی ممکن است در ظاهر، چیزی هدر نشود، ولی تبذیر، هدر دادن مال و اتلاف آن می‌باشد کاربرد آن، هنگامی است که امکانات، بیهوده نابود گردد. برای نمونه اگر کسی هنگام صرف غذا و پس از آن که به مقدار کافی غذا میل کرده، باقی مانده آن را به زور بخورد «اسراف» کرده است و اگر آن را دور ریزد (تبذیر) نموده است» (ایروانی، ۴۹-۵۰) البته این دو در روایات، گاه در یک معنا به کار رفته‌اند. پیرامون این مطلب، حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «الا و ان اعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و اسراف». (هاشمی خراسانی، ۱۳۷)

رابطه اسراف و تبذیر

«بنابر آنچه در فرق این دو واژه بیان شد، رابطه بین اسراف و تبذیر عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر تبذیری از مصادیق اسراف می‌باشد، اما هر اسراف‌ی تبذیر نیست؛ مگر این که این دو واژه به یک معنا استعمال شوند». (شهبازورزنه، ۲۷)

عوامل اسراف و تبذیر

اسراف و تبذیر نیز مانند بسیاری از اعمال، برخاسته از ریشه‌ها و عواملی است که بدون پرداختن و مبارزه با آن‌ها، حذف آن از زندگی فردی و اجتماعی ما ممکن نخواهد بود. در این قسمت به بیان و بررسی بعضی از این عوامل می‌پردازیم، گرچه ممکن است عوامل دیگری نیز در کار باشد.

۱- ناآگاهی

«جهل و ناآگاهی، عامل بسیاری از انحرافات اخلاقی و رفتاری از جمله اسراف و تبذیر است به گونه‌ای که بسیاری از افراد، ناخواسته گرفتار اسراف می‌شوند و حتی برخی، تبذیر مالی را نوعی سخاوت می‌پندارند و جلوگیری از اسراف را (بخل‌ورزی) نامند! همچنین بی‌اطلاعی از پیامدهای فردی و اجتماعی و عواقب اخروی آن باعث می‌شود عده‌ای این مسئله را بی‌اهمیت انگارند و انگیزه‌ای برای دوری از آن نداشته باشند». (ایروانی، ۷۱) چنان که خداوند در مذمت این گروه می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ». (انفال، ۲۲) به راستی که بدترین جنبنندگان نزد خدا، ناشنویان [و] گنگ‌هایند

که خردورزی نمی‌کنند.» در تفسیر این آیه آمده است: « بدترین جانوران کسانی هستند که نسبت به مقصود ذکر و نسبت به سخن گفتن که مقصود اصلی از شنیدن است لال می‌باشند. آنهایی که از اشارات شنیدنی‌ها که مورد نظر است، تعقل نمی‌کنند.» (گنابادی، ۲۵)

حضرت علی (ع) سرچشمهٔ زیاده‌روی‌ها و کوتاهی‌ها را جهل و ناآگاهی آدمی می‌داند: «لا یری الجاهل الا مفراطا». (بحرانی، ۵۹۳) نادان جز در حال تفریط و زیاده‌روی دیده نشود. ایشان در سخنی دیگر از نادانی به عنوان دردناک‌ترین دردها یاد می‌کند: «الجهل أودأ الداء». (تمیمی آمدی، ۱ / ۲۰۳)

آیا اگر مردم به ضررهای اسراف و اهمیّت و ارزش منابع انرژی و سایر نعمت‌های خدادادی و فضیلت قناعت و صرفه‌جویی آگاهی پیداکنند، خودبه‌خود روحیهٔ اسراف و مصرف‌گرایی، تعدیل و ریشه‌کن نخواهد شد؟ بی‌شک آگاهی بخشی به مردم در این زمینه‌ها می‌تواند از اساسی‌ترین گام‌ها در اصلاح الگوی مصرف باشد. مسلماً لازمهٔ این کار عزم جدی دولت اسلامی، علما و دانشمندان، اساتید و نویسندگان، شعرا و هنرمندان، فیلم‌سازان و سینماگران و به ویژه رسانهٔ ملی و شبکه‌های مختلف رادیو و تلویزیون و مطبوعات می‌باشد.

۲- غفلت و فراموشی

گاهی انسان به ارزش چیزی به طور کامل آگاه است لکن به خاطر درگیری‌های مختلف ذهنی و اشتغالات متفاوت و متکثر، دچار غفلت و فراموشی می‌شود. در مورد انسان این یک مسئلهٔ طبیعی است و این خاصیت عالم ماده و تزامات درونی آن است. (شهبازورزنه، همان، ۷۰) به همین خاطر خداوند پیامبر را به عنوان مدّکر به سوی انسان‌ها می‌فرستد: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه، ۲۱) تا عهد فراموش شدهٔ آن‌ها را در مورد ولایتِ الله به ایشان یادآوری کند: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا». (غافِلین (اعراف، ۱۷۲) و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پُشت (و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. « (این گواهی را گرفت)، تا مبادا روز رستاخیز بگویند:» به راستی که ما از این غافل بودیم».

پس غفلت از خدا، آخرت و فراموشی ارزش والای هریک از نعمت‌های الهی، همه و همه از عوامل زمینه‌ساز اسراف و تبذیرند. پس بیاییم مدّکر یکدیگر باشیم و موارد ابتلا را به

یکدیگر گوشزد نماییم تا با یاری جامعه‌ای قناعت‌پیشه سازیم که خدا نعمت‌هایش را بر آن افزون نماید.

۳- فساد اخلاقی

«در بعضی مردم، زمینه اسراف را باید در شخصیت اخلاقی و روحی آن‌ها جستجو کرد؛ زیرا شخصی که خود را به تجاوز و قانون شکنی عادت داده و به گناه خو گرفته است، نمی‌تواند در امور مالی‌اش فردی معتدل باشد و همواره به دنبال تامین خواسته‌های افسار گسیخته خود می‌باشد. او از این طریق سرمایه‌اش را به هدر می‌دهد.» (موسوی کاشمیری، ۹۲) از همین رو، بعضی از آیات قرآن کریم، عنوان «اسراف» را همراه برخی گناهان دیگر ذکر کرده است؛ مثلاً خداوند می‌فرماید: «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ». (غافر/۲۸) در حقیقت خدا کسی را که او اسرافکاری بسیار دروغ‌گوست، رهنمون نمی‌شود.. یا می‌فرماید: «...كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ». (غافر/۳۴) «اینگونه خدا هر کسی را که او اسرافکار [و] تردید کننده بدگمان است، گمراه می‌سازد».

در این زمینه از حضرت علی (ع) نقل شده است: «كثرة الاماني من فساد العقل». (تمیمی آمدی، ۱۲/۵۶۱) آرزوهای زیاد، ناشی از فساد عقل آدمی است. حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید: «من غلب هواه عقله افتضح»؛ کسی که هوای نفس او بر عقلش غالب شود، رسوا گردد. (همان، ۱۲/۵۹۸)

۴- الگوپذیری از مسرفان

«آدمی در ابعاد گوناگون زندگی و در خوی و منش اخلاقی و رفتاری خود، سخت تأثیرپذیر است. الگوها در شکل‌دهی شخصیت و رفتار آدمی تأثیر بسزایی دارد. در امور اقتصادی و به ویژه مصرف نیز تأثیرپذیری از دیگران و به ویژه هم‌چشمی با آنان از عوامل مهم اسراف و تبذیر به شمار می‌رود که این خود یکی از علل دستور به دوری از متکاثران و مترفان در اسلام می‌باشد». (ایروانی، همان، ۷۴) قرآن کریم پیروی از مسرفان را نهی می‌کند: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ». (شعراء، ۱۵۱) چنان که در روایات نیز آمده است: «إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَحَ بَصْرَكَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ». (شوشتری، ۲/۴۳۳) بپرهیز از این که به بالاتر از خود (در امور مادی) چشم بدوزی.

۵- ثروت اضافی

«خانواده‌ای که درآمد مالی و سرمایه‌اش تنها به اندازه ضرورت‌ها و نیازهای اوست به ناچار برای پاسخ‌گویی بدان ضرورت‌ها درصد کنترل مصرف و اندازه‌گیری در آن بر خواهد آمد

ولی اگر میزان ثروت و درآمد آن بر مقدار احتیاجات و نیازهای واقعی آن افزوده شود و چنانچه اعضا و بویژه مدیر خانواده از تربیت اخلاقی و فرهنگ صحیح مصرف بی بهره باشند به خیال اینکه زیاده روی و اسراف به بنیة مالی آنان خللی نمی‌رساند، به این عمل کشیده خواهد شد ولی باید توجه داشت که اولاً همیشه روال زندگی به یک منوال نبوده و فراز و نشیب‌هایی بسیار بر سر راه انسان وجود دارد. چه بسا خانواده‌هایی که زمانی در اوج عزت و رفاه به سر می‌برده‌اند و پس از مدتی به مسکنت و فقر مبتلا شده‌اند. از این رو انسان معتدل و آینده‌نگر در روزگار وسعت به فکر روز محنت نیز هست و با پرهیز از اسراف و تبذیر آینده خویش را هم در نظر می‌گیرد و ثانیاً چه اشکال دارد انسان به قدر ضرورت و رفع نیازهای معمولی از ثروت خود استفاده کند و اضافه آن را در راه برطرف کردن احتیاجات و نیازمندی‌های سایر هم‌نوعان خویش به کار گیرد. این از حيله‌های شیطان است که هر چه انسان به اسراف و تبذیر روی بیاورد به او وعده فقر نمی‌دهد و این کار را به عنوان دست و دل بازی در نظرش جلوه می‌دهد ولی همین که بخواهد مقداری از ثروت خویش را در راه رفاه جامعه به مصرف برساند، با هزاران وعده و وعید او را از آینده خویش می‌ترساند و از ابتلا به تنگدستی و احتیاج نگران می‌سازد. (موسوی کاشمری، ۹۸-۹۹) چنان که خداوند می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (بقره، ۲۶۸) شیطان، شما را وعده نیازمندی می‌دهد و به [کار] زشت فرمان می‌دهد و [لی] خدا از جانب خود وعده آمرزش و فزونی به شما می‌دهد و خدا گشایشگری داناست.»

رسول اکرم (ص) فرمود: «فوالله ما الفقر اخشى عليكم و لكنني اخشى عليكم ان تبسط لكم الدنيا كما بسطت علي من كان قبلكم فتنافسوها كما تنافسوها و تهلككم كما اهلكتهم». (فلسفی، ۱۴۸/۳) به خدا قسم از فقر و تنگدستی بر شما نمی‌ترسم بلکه از آن می‌ترسم که ثروتمند شوید و دنیای شما گشایش یابد همان طور که پیش از شما کسانی تمکن یافتند، آنگاه مانند آن‌ها به زیاده روی دچار شوید و سرانجام ثروت، شما را هلاک کند چنان که آنان را تباہ ساخت.

۶- تولید و عرضه نادرست کالا

«تولید کالاهای غیراستاندارد و گاه عرضه نادرست آن از دیگر عوامل اسراف و تبذیر در جامعه است که بیشتر ریشه در ضعف وجدان کاری و کوتاهی در انجام وظیفه یا نبود تخصص لازم دارد. پیداست که بخشی از این گونه کالاها به دست مصرف کننده و ناخواسته دور ریخته



می شود یا در جای خود استفاده درست نمی شود». (ایروانی، همان، ۷۵) به گونه ای که امام علی (ع) «غلامان را به دلیل پخت نان باکیفیت پایین سرزنش می فرمود». (حرعاملی، همان، ۶۱۹/۱۶) همچنین در آموزه های روایی، بر تولید کالا به گونه ای که کمترین ضایعات را داشته باشد تأکید شده است. رسول خدا (ص) فرمودند: «اندازه نان را کوچک بگیرد تا ضایعات آن کمتر باشد». (همان، ۶۱۸)

۷- آداب و سنن گذشته

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه های شیراز در تاریخ ۱۳۸۷/۰۲/۱۴ فرمودند: «روش اسلامی تبیین است و همین تبیین ها موجب شد که انقلاب اسلامی بر بسیاری از این پیش زمینه های تاریخی و تربیت های غلط فائق بیاید و فائق آمد. البته در بعضی اش هم هنوز فائق نیامدیم، که آن انگیزه های دیگری دارد- مثل این مصرف گرایی و اسراف و این چیزها که حالا گفتند- این جزو میراث های ما از گذشته است و متأسفانه این میراث را نگه داشتیم. ما ملت ایران باید این جامه ناساز بی اندام زشت را از تنمان بیرون بیاوریم. ما خیلی مصرف زده هستیم؛ باید این را حلش کنیم. همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند. البته صدا و سیما هم بلاشک نقش دارد». (مرکز مطالعات راهبردی نصر، ۷۱) همچنین ایشان در اجتماع زائران حضرت رضا (ع) در تاریخ ۱۳۸۸/۰۱/۱ فرمودند: «این را من عرض می کنم؛ ما باید اعتراف کنیم به این مسئله، عادت های ما، سنت های ما، روش های غلطی که از این و از آن گرفته ایم، ما را سوق داده است به زیاده روی در مصرف به نحو اسراف». (همان، ۷۲)

۸- خودنمایی:

«شخصی که در دوران زندگی همواره در نیل به خواسته ها و آرزوهای خویش ناکام مانده و با تنگدستی و محرومیت دست به گریبان بوده است این سرخوردگی ها انباشته شده، به تدریج تبدیل به عقده های روانی شده و در شخصیت او ایجاد اختلال می نماید. در این صورت، فرد دچار اختلال، برای سرپوش گذاردن بر ناکامی ها و عقده های متراکم خود، دست به عملی می زند تا او را در اجتماع مطرح کرده و شخصیت دهد. به عنوان مثال برای باز یافتن شخصیت سرکوب شده خویش به اسراف و ریخت و پاش های غیر معقول متوسل می شود و فکر می کند که با این رویه در اجتماع به عنوان انسانی دست و دل باز و بی اعتنا به ثروت مطرح می گردد». (موسوی کاشمری، ۹۸-۹۹)

۹- تهاجم فرهنگی دشمن:

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با گروهی از بانوان، به مناسبت فرخنده میلاد حضرت زهرا (س) و روز زن (۱۳۷۱/۰۹/۲۵) فرمودند: «سراغ این مصرف گرایی که غرب مثل خوره به جان جوامع دنیا و از جمله جوامع کشورهای در حال توسعه و کشورهای رو به پیشرفت و از جمله کشور ما انداخته است، نروید. مصرف باید در حد لازم باشد، نه در حد اسراف». (مرکز مطالعات راهبردی نصر، ۷۵) همچنین ایشان در اجتماع با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی (۱۳۶۹/۱۰/۱۶) فرمودند: «چه ستم‌هایی که در حق زن روا داشته شده و اسمش ستم است و چه ستم‌هایی که اسمش هم ستم نیست؛ مثل همین سوق دادن به تجمل و مصرف گرایی و آرایش‌های بیهوده و مخارج سنگین و تبدیل شدن به یک وسیله مصرف. این، ستم بزرگی بر زن است. شاید بشود گفت که هیچ ظلمی بالاتر از این نیست؛ زیرا که او را به کلی از آرمان‌ها و اهداف تکاملی خودش غافل و منصرف می‌کند و به چیزهای خیلی کوچک و حقیر سرگرم می‌نماید. این، کاری بوده که در رژیم ظالم پادشاهی انجام شده، و حالا باید جلوی آن گرفته می‌شد. البته در اوایل انقلاب، خیلی هم خوب بود؛ لیکن بعدها باز غفلت‌هایی شده است، که باید نسبت به آن، حسابی برنامه‌ریزی کرد». (همان، ۷۷)

پیامدهای اسراف و تبذیر

اسراف و تبذیر، پیامدهای منفی فراوانی در زندگی دنیوی و اخروی انسان به جا می‌گذارد که در این قسمت برخی از پیامدهای مهم آن‌ها بررسی می‌شود:

۱- فقر

روشن‌ترین اثر اسراف، فقر است؛ زیرا مسرف در اثر مصرف ناروای خود هم جامعه را به ورطه فقر می‌کشاند، هم خود دچار فقر می‌شود. پس یکی از راه‌های مبارزه اسلام با فقر برقراری مساوات اقتصادی و ریشه‌کن ساختن اسراف است. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «القصده مئراه و السرفه متواه». (حرعاملی، ۲۸۵/۱۵) اقتصاد و میانه‌روی باعث توانگری و اسراف و و لخرجی مایه فقر و تنگدستی است و نیز فرمود: «التبذیر عنوان الفاقه». (تمیمی آمدی، ۱ / ۱۵۱) اسراف کردن نشانه ندار شدن است.

۲- تضييع حقوق ديگران

اسراف در اجتماع، مایه تضييع حقوق ديگران است؛ زیرا براساس مبانی اقتصاد اسلامی



منابع و امکانات موجود در زمین، از آن همه مردم است، هر کس در محدوده نیازهای متعارف خود حق دارد از آن بهره برد، از این رو، مسرف امکانات دیگران را مصرف می کند و تپذیرکننده، دارایی دیگران را از میان می برد. شاید سخن امیرمؤمنان (ع) ممکن است ناظر به همین معنا باشد که فرمودند: «لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ». (صدوق، ۱/۱۱۰) شخص مسرف سه نشان دارد: طعامی که در خور او نیست، می خورد و لباسی که در خور او نیست، می پوشد و متاعی که در خور او نیست می خورد.

۳- مفاسد اخلاقی و رفتاری

از آن جا که اسراف و تپذیر درآمد افراد را کم می کند، چنین اسراف کارانی برای تأمین هزینه های اسراف ها و تپذیرهای خود به رذایل اخلاقی همچون بخل و حرص یا مفاسد اقتصادی مانند ربا، رشوه و... آلوده می شوند؛ از این رو قرآن کریم، مسرفان را مفسدانی می داند که به هیچ رو از آنان رویکردی اصلاح گرایانه انتظار نمی رود: «وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ * الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ». (شعراء، ۱۵۱-۱۵۲) و از فرمان اسرافکاران اطاعت مکنید، (همان) کسانی که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند».

۴- بیماری های جسمی و آسیب های روحی روانی

امروزه دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که سرچشمه بسیاری از بیماری ها، اسراف و زیاده روی در تغذیه و به اصطلاح (پر خوری) است، چنان که امام علی (ع) در مذمت پر خوری می فرماید: «الشبع يكثر الادواء». (تمیمی آمدی، ۱/۱۶۳) سیر غذا خوردن، بیماری ها را زیاد کند. نیز فرموده اند: «قل من اكثر من الطعام فلم يسقم». (همان، ۱۶۴) کم است کسی که غذای بسیار خورد و بیمار نگردد.

البته بخش عمده ناراحتی های انسان ها مشکلات روحی و روانی مانند افسردگی، وسواس، اضطراب، استرس و سردرد است که می تواند از پیامدهای اسراف باشد؛ چنان که برخی از اقسام اسراف مانند اسراف در آب و مواد پاک کننده و شوینده می تواند عامل ایجاد بیماری های پوستی و حساسیت ها باشد.

۵- خشم الهی

از آن جا که مسرف توازن اقتصادی جامعه را برهم می زند، از رحمت خدا دور و به خشم خدا گرفتار می شود؛ زیرا قرآن مجید می فرماید: «...إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». (انعام، ۱۴۱) او اسرافکاران را دوست ندارد و امام صادق (ع) فرمود: «ان السرف امر يبغضه الله». (حرعاملی،

۲۷۵/۱۵) اسراف مورد غضب خداست.

۶- محرومیت از هدایت

خدای متعال که همواره درهای رحمتش را بر بندگان گشوده و خود را « غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدٍ...» (غافر، ۳) معرفی کرده است، نسبت به اسرافکاران می‌فرماید: «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ». (غافر، ۲۸) در حقیقت خدا کسی را که او اسرافکاری بسیار دروغگوست، رهنمون نمی‌شود. پس اسراف و تبذیر، افزون بر زیان‌های دنیوی، سقوط معنوی و دوری از مقام قرب الهی را در پی دارد.

۷- هلاکت

اسراف از هر نوعی که باشد انسان را به نابودی می‌کشد. قرآن مجید این حقیقت را چنین بیان می‌فرماید: «ثُمَّ صَدَقْنَاَهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ». (انبیا، ۹) سپس وعده (عذاب) آنان را راست گردانیدیم و آنان و کسی را که (شایسته دانستیم و) خواستیم نجات بخشیدیم و اسرافکاران را هلاک نمودیم. و نیز حضرت علی (ع) می‌فرماید: «كثرة السرف تدمر». (تمیمی آمدی، ۵۲۱/۱) اسرافکاری زیاد انسان را به هلاکت می‌کشاند.

۸- کیفر اخروی

کیفر کسانی که از حدود الهی تجاوز کرده و اوامر و نواهی خدا را نادیده بگیرند، نه تنها فقر و تنگدستی در دنیا، بلکه عذاب الهی در آخرت است. چنان که قرآن مجید می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَتْقَى». (طه، ۱۲۷) و اینگونه کسی را که زیاده‌روی کرده و به نشانه‌های پروردگارش ایمان نیاورده، کیفر می‌دهیم و حتماً عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است.

همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «... أَنْ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ». (غافر، ۴۳) مسلماً اسرافکاران فقط اهل آتشند.

این آیات عاقبت اسراف و مسرفان را به خوبی نشان می‌دهد!

نتیجه گیری

بیانات فوق شناخت و اصلاح الگو را به عنوان یکی از نیازهای اساسی جامعه دینی مطرح کرد؛ زیرا چنین جامعه‌ای بیش از دیگر جوامع شایسته بالندگی است. در همین زمینه قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را الگوی نیکوی مسلمانان و جامعه مسلمانان را الگو و پیشتاز جوامع گوناگون به شمار آورده است. رهبر معظم انقلاب نیز با استناد به آموزه‌های دینی ضرورت

پرداختن به این مؤلفه‌ها به ویژه اصلاح الگوی مصرف را گوشزد فرموده است. طبیعی است که اصلاح الگوی رفتار به معنای عام و الگوی مصرف به معنای خاص بدون شناخت موانع و بازدارنده‌ها ممکن نمی‌باشد. از آیات قرآن و احادیث معصومان (ع) به دست می‌آید که مهمترین این موانع، روحیه اسراف‌گرایانه است که آن‌ها هم نتیجه عوامل دیگری مانند: ناآگاهی، تقلید کورکورانه، عرضه و تولید نادرست کالا، خودنمایی و... هستند. طبیعی است رواج این روحيات نامطلوب در فرهنگ عمومی، پیامدهایی در پی خواهد داشت که فقر، تضییع حقوق دیگران، مفاسد اخلاقی و رفتاری، هلاکت، آسیب‌های فردی و اجتماعی و... از جمله آنها هستند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه حضور، ۱۳۷۹ ه.ش
۳. ابن فارس، احمد، «معجم مقاییس اللغة»، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۱ و ۳
۴. ابن منظور، محمد بن مکرّم، «لسان العرب»، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه.ش، ج ۹۴
۵. آذرنوش، آذرتاش، «فرهنگ معاصر عربی-فارسی»، تهران، نشر نی، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ ه.ش
۶. آشتیانی، میرزا احمد، «طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز»، تهران، کتابخانه صدوق، چاپ سوم، ۱۳۶۲ ه.ش، ج ۱
۷. انوری، حسن، «فرهنگ بزرگ سخن»، بی جا، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ ه.ش، ج ۱
۸. ایروانی، جواد، «الگوی مصرف در آموزه‌های اسلامی»، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ه.ش
۹. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، «اختیار مصباح السالکین»، تصحیح، محمد هادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ه.ش
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد، «غرر الحکم و درر الکلم»، مترجم، هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ه.ش، ج ۱ و ۲
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد، «غرر الحکم و درر الکلم»، مترجم، محمد علی انصاری قمی، تهران، بی تا، ج ۲
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، «وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱۵ و ۱۶
۱۳. حکیم، سید محمد سعید، «مصباح المنهاج»، انتشارات یاران، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۳
۱۴. حلی، ابن ادیس، «السرائر»، قم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۱
۱۵. حییم، سلیمان، «فرهنگ معاصر فارسی-انگلیسی»، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۵ ه.ش
۱۶. دودانگه، محمود، «راهبردهای اصلاح الگوی مصرف»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۸ ه.ش، شماره ۲۴۵۲۶
۱۷. دیلمی، حسن، «إرشاد القلوب إلى الصواب»، مترجم، علی، سلگی نهبانندی، قم، ناصر، چاپ اول ۱۳۷۶ ه.ش، ج ۱

۱۸. رازقی، ابراهیم، «الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی»، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۹. راغب صفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، «المفردات فی غریب القرآن»، تحقیق، صفوان عدنان داودی، دمشق - بیروت، دارالعلم - دارالشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ش.
۲۰. ری شهری، محمد محمدی، «الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث»، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۸ ه.ش.
۲۱. زمخشری، محمود، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۳.
۲۲. ژاننه، ژان مارسل، «اصول علم اقتصاد»، ترجمه، هوشنگ نهانودی، تهران، موسسه حسابداری، ۱۳۵۱ ه.ش.
۲۳. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، «فی ظلال القرآن»، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ پنجم ۱۳۸۶ ه.ش، ج ۳.
۲۴. شهبازورزنده، ابوالقاسم، «گامی به سوی اصلاح الگوی مصرف»، قم، انتشارات گلستان ادب، چاپ اول ۱۳۸۸ ه.ش.
۲۵. شوشتری، محمد تقی، «بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه»، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۷۶ ه.ش، ج ۲.
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه، «معانی الأخبار»، مترجم، عبد العلی محمدی شاهرودی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش، ج ۲.
۲۷. «.....» «خصال»، مترجم، سید احمد فهری زنجانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، چاپ اول، بی تا، ج ۱.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، «تفسیر المیزان»، مترجم، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۱۳.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، «مجمع البیان»، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰ ه.ش، ج ۹.
۳۰. طریحی، فخرالدین، «مجمع البحرین»، تحقیق، سیداحمد، حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه.ش، ج ۳ و ۵.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، «کتاب العین»، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۷.
۳۲. فلسفی، محمد تقی، «الحدیث - روایات تربیتی»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

- ۱۳۶۸ ه.ش، ج ۳.
۳۳. قدیری اصلی، باقر، «کلیات علم اقتصاد»، تهران، مرکز نشر سپهر، چاپ هشتم، ۱۳۷۹ ه.ش.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر، «قاموس قرآن»، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ه.ش ج ۵.
۳۵. «احسن الحدیث»، تهران، بنیادبعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ه.ش، ج ۳.
۳۶. کلانتری، علی اکبر، «اسلام والگوی مصرف»، قم، موسسه بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ه.ش.
۳۷. گنابادی، سلطان محمد، «بیان السعاده فی مقامات العباده»، مترجمین، رضا خانی / حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه.ش، ج ۶.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، تهران، اسلامیه، بی تا، ج ۶۸ و ۷۳.
۳۹. مرکز مطالعات راهبردی نصر، «حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف»، بی جا، سازمان اوقاف و امور خیریه، چاپ اول، ۱۳۸۸ ه.ش.
۴۰. مصطفوی، حسن، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ه.ش، ج ۱.
۴۱. معلوف، لوئیس، «المنجد»، مترجم، محمدبندرریگی، بی جا، نشر ایران، ۱۳۸۲ ه.ش.
۴۲. موسوی کاشمری، مهدی، «پژوهشی در اسراف»، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم ۱۳۷۷ ه.ش.
۴۳. ناصری، محمدکمال، «نامه پژوهش»، حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف، ۱۳۸۸ ه.ش شماره اول.
۴۴. نجفی، محمدحسن، «جواهرالکلام»، تهران، المكتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۷ ه.ق، ج ۱۳.
۴۵. نجفی خمینی، محمدجواد، «تفسیر آسان»، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸ ه.ق، ج ۱ و ۱۵.
۴۶. نراقی، «عوائد الایام»، چاپ سنگی، قم، کتابخانه بصیرتی، بی تا.
۴۷. هاشمی خراسانی، حجت، «شرح صد و ده کلمه از کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام)»، قم، نشر حادق، چاپ اول، ۱۳۷۰ ه.ش.

